



۲۲/۰۱/۲۰۱۳

عبدالحمید سامع

سخنی چند در باره «جنگ سالاران»!

(قسمت سوم)

تصمیم غرب مبنی بر اینکه «اتحاد شمال» را، که محصول شرایط «جنگ داخلی» بعد از بقدرت رسیدن «تنظیم های مجاهدین در پاکستان و ایران»، در تحت نفوذ قدرت های منطقوی و بین المللی، در ده سال اخیر شناخته می شود، بحیث «بديل قدرت طالبان»، تعیین نمایند، وضع مساعد جدیدی برای «جنگ سالاران» آنها بوجود آورد. ازین «جنگ سالاران» در جنگ کار گرفته شد. درین لحظه، در حقیقت «مخلوط ساختن» تازه گروپ های جنگی تحت رهبری «جنگ سالاران»، «بازی» آغاز گردید. قسمتی از «جنگ سالاران» زمان «جنگ داخلی»، که قریب یک دهه، برسر قدرت در مقابله بوده اند، تغییر جبهه داده، بهر صورت، در تحت شرایط «قطب های» جدید در صحنه، قد علم نمودند.

«رهبران جمعیت اسلامی افغانستان»، در صدر همه از «کارت برنده» که بر آن «مُرده» احمد شاه مسعود چاپ شده بود، استفاده نموده، به جلب توجه محافل غربی پرداختند. این سازمان که بنابر پیوند های قبلی، بخصوص از حمایت اساسی سه کشور چون روسیه، ایران و هندوستان برخوردار بوده است، «طعمه» بزرگی را از آن وضع بغرنج سیاسی حاصل نمود، که بر «وحدت و همبستگی ملی» در افغانستان «جنگ زده»، اثرات سنگین منفی از خود بجای گذاشت. همه می دانند که «احمد شاه مسعود» که خود یک جنگ سالار، «نوع بنیادگرای اسلامی» بوده است، زمانی با گلبدین حکمتیار در یک سازمان سیاسی فعالیت داشته است، با گروپ خود، در تفاوت با دیگر همزمان سابق «تند رو» بنیادگرای، گاهی هم «ماسک معتدل» را می پوشیده است، در «تاکتیک های جنگی» نیز، در مطبوعات غربی تاحدی شهرت کسب نموده بود.

چنانچه «اتحاد شمال»، زمانی در مقابله با «طالبان» فقط ۱۰ فیصد خاک را تحت کنترل آنها داشته اند، در لفظ می کوشیده اند، تا در انظارجهان، خود را در مقایسه با «طالبان» «معتدل» جلوه دهند. شایع است که محافل اروپائی از احمد شاه مسعود، دعوت بعمل آوردند، تا «وزن» و قابلیت «رهبری» او را اندازه نمایند.



(در صف عقبی این عکس «داکتر عبدالله عبدالله»، بنظر می رسد که احمد شاه مسعود را در سفر «اروپا همراهی» می نموده است. او در قطار اولین مقامات «شورای نظار» و «جمعیت اسلامی» قرار داشته است، که در عین زمان، در سطح رهبری «اتحاد شمال»، صلاحیت، تسلیمی مبالغ «هنگفت دالر نقد» را از «مأموران» امنیتی و مخفی خارجی در خود می دیده است. این شخص در نقش «وزیر خارجه» آنها، از جمله «کالر سفیدان ریشدار»، عاشق «مود لباس غربی»، برخلاف، «رهبرپکول پوش اش» در محافل مختلف قدرت، چه در غرب، چه در «بقایای شوروی» و همچنان در «چین»، «ایران» و هندوستان، بخصوص، همان پیوند های احمد شاه مسعود را حفظ نموده است. این پیوند ها با «منافع ملی» در مطابقت خواهد بود؟

تا اکنون افراد رهبری این حلقهات از آن با «پر روئی» و «بازار تیزی» و بی شرمی های «باندیتی» استفاده می کنند. در پرنسیپ، در طول زمان «جنگ داخلی» و بعد از آن، همان سران گروپ های «جنگی» از «کرکتر» «جنگ سالاری» فارغ نبوده، فقط موضوع تناسب در مقام های آنها مطرح شده می تواند. خلاصه اینکه همان عادات و فرهنگ و نفوذ را در مقامات «سیاسی - اداری» نیز حفظ نموده اند. همه می دانند، که قبل از آغاز عملیات نظامی خارجی سال ۲۰۰۱م و دخول قوای آنها، طوریکه مطبوعات بعد از آن هم افشاء نموده، مأموران خود را نزد هر یکی ازین «جنگ سالاران» چون «برهان الدین ربانی» و غیره سران «اتحاد شمال» فرستاده اند، و به او و سایر مسئولین خیر داده اند، که می آیند. جالب بنظر می خورد، که وقتی در کنفرانس «بن»، روی مقام رهبری حکومت موقت، غیر از «برهان الدین ربانی»، تصمیم اتخاذ

د پانوی شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکني دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

میگردد، «فغان برهان الدین ربانی» به «آسمان» طنین انداز می گردد، مدعی بوده است که گویا این فیصله تحت فشار بین المللی صورت گرفته است. موقف مشابه را «گلبدین حکمتیار، برادر اخوانی او» از یک موضع دیگر، اظهار داشته، اینکه از نظر او «همه چیز در دست امریکاست»، مخالفت ورزیده، طبیعتاً، «گلبدین حکمتیار»، حمایت «ایران» را هم در همچو موضعگیری با خود داشته است. بعداً هم از صدور اوامر عمل «ترور» خودداری ننموده است. «برهان الدین ربانی» توانست تحت سایه چنین «مانور ها»، احراز حد اعظمی مقامات «دولتی» را برای «گروپ» خود ثابت سازد. توده های وسیع مردم در انتظار بهبود لازم بودند. دیری نگذشت که چنین امید ها و نیازمندی های مردم، در جهات مختلف به مایوسی انجامید. مسنولیت تاریخی این همه نا بساماتی های قریب دو دهه اخیر، واضحاً بدوش رهبران «تنظیم های جهادی» و «جنگ سالاران» مربوط آنها شمرده می شود.

آنچه توجه صاحب نظران را بخود جلب می نماید اینست، که حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م در نیویارک و مرکز «پنتاگن»، دو روز بعد از حادثه «ترور احمد شاه مسعود» «آمر صاحب شورای نظار» بوقوع پیوست. «رهبران جمعیت و شورای نظار» بر اساس گزارشات منابع خبری بین المللی، موضوع «مرگ» او را چند روز پوشیده نگاه داشتند. بعداً بنا بر برداشت های «صاحب نظران»، طوریکه در بالا نیز ذکر شد، «شورای نظار و جمعیت اسلامی افغانستان»، توانستند «مُرده» احمد شاه مسعود را بقیمت خیلی بلند تراز «زنده» او در بازار، «قدرت ها» و محافل بین المللی مسلط، در جهت اشغال مواضع «قدرت» در افغانستان، توسط همین «باند» مسلط امروز «جمعیت اسلامی» و «نظامیان شورای نظار»، بفروشد.



چنانچه، وقتی، حادثه بعدی متذکره در امریکا صورت گرفت، به منابع «بی. بی. سی.» از مرگ وی بتاريخ ۱۵ سپتمبر ۲۰۰۱م خبر داده اند. بعد از آن، در داخل کشور، با تفویض مقامات «قهرمانی» و «چاپ «پوسترها»، شامل ساختن «گل گذاری» در «مقبره» او در دره پنجشیر، در جمله «مکلفیت های پروتوکولی» برای «هیئات رسمی خارجی» و هم چنان مکلفیت برای مقامات دولتی، در روز های سالگرد و غیره مراسم. بلند بردن این دره از واحد اداری «ولسوالی»، به تشکیل «ولایت» و ده ها موارد دیگر.

تا اکنون افراد رهبری این حلقات از آن با «پر رونی» و «بازار تیزی» و بی شرمی های «بانددیتی» استفاده می کنند. در پرنسپ، در طول زمان «جنگ داخلی» و بعد از آن، همان سران گروپ های «جنگی» از «کرکتر» «جنگ سالاری» فارغ نبوده، فقط موضوع تناسب در مقام های آنها مطرح شده می تواند. خلاصه اینکه همان عادات و فرهنگ و نفوذ را در مقامات «سیاسی - اداری» نیز حفظ نموده اند. همه می دانند، که قبل از آغاز عملیات نظامی خارجی سال ۲۰۰۱م و دخول قوای آنها، طوریکه مطبوعات بعد از آن هم افشاء نموده، مأموران خود را نزد هر یکی ازین «جنگ سالاران» چون «برهان الدین ربانی» و غیره سران «اتحاد شمال» فرستاده اند، و به او و سانرمسنولین خبر داده اند، که می آیند. جالب بنظر می خورد، که وقتی در کنفرانس «بن»، روی مقام رهبری حکومت مؤقت، غیر از «برهان الدین ربانی»، تصمیم اتخاذ می گردد، در رابطه با اینکه گویا این فیصله تحت فشار بین المللی صورت گرفته است، «فغان برهان الدین ربانی» به «آسمان» طنین انداز شده است. تحت سایه چنین «مانور ها» توانست احراز حد اعظمی مقامات «دولتی» را برای «گروپ» خود ثابت سازد.

«هژمونی» در اداره سیاسی کشور در دست حلقات و محافلی، تحت نام «اتحاد شمال» افتاد که دسته های «جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی» و «شورای نظار احمد شاه مسعود»، موقف سودمند و حاکم داشته اند. این شیوه با «کودتا ها» فقط در شکل فرق داشته می تواند. نا گفته نماند که سیاست غیر قابل تحمل «طالبان» که رهبران «نظامی - سیاسی» و «آیدیالوژیک» آنها در پاکستان نشسته بودند، نمی خواستند با در نظر داشت «نورمها» و قوانین بین المللی عمل کنند، محافل قدرتمند «غربی» را زیر «فشار» زمانی آورده، «ناگزیر» «اتحاد شمال» را بعنوان «بديل طالبان» تعیین نمودند.

با وجود آنکه هوشداری های «جدی» در رابطه با این مسیر حرکت، از مراجع معتبر بین المللی ابلاغ می گردید.

رهبران آن «جنگ داخلی» بوده اند که در صف انواع فعالیت های ضد اجتماعی و ضد منافع ملی، منجمله از طریق چاپ «پول» بدون پشتوانه، تمویل می نمودند و «تورم پولی» را بقول رئیس بانک «مرکزی» آنوقت الی ۸۰۰ فیصد بر مردم فقیر ما تحمیل نموده بودند. سران «جنگی» آنها، با چور و «چپاول»، قاچاق اسلحه و مواد «مخدره»، ثروت های هنگفت جمع آوری نمودند، که در اولین لحظات دوباره وارد شدن به کابل، بطور مثال، به «زمین دزدی» دست برده از همان «دارائی های» عمارات و «سالون ها»، اعمار نمودند. چنین مناسبات که زاده شرایط ثروت اندوزی «غاصبان» دارائی عامه شناخته شده است، صلح و عدالت اجتماعی را صدمه زده است.

عوامفریبان «پیر روی» و بی حیای رهبری آنها، که در مقامات دولتی قرار گرفتند، فکرمی کنند که اگر «دریشی» بیست هزار دالری، لباس فروش امریکائی با نکتائی و پیراهن با «کالر» سفید، بمشوره، «مود شناسان» غربی ببوشند، در صف «جنگ سالاران» شمرده نخواهند شد.

آن عده از عوامفریبان آنها، که دم از «جهاد» و «جهادی» می زنند، مگر نمی دانند، که از طریق «انفلیشن» یا «تورم پولی» از دسترخوان هر افغان، «لقمه» نان آنها را ربوده اند. ولی با اختلاص، چور و چپاول و رشوه و فساد اداری، خود، حیث مشتریان «معتبر» بانک های «دوبی»، «مالیزیا» و «سویس» شناخته می شوند.

بحران افغانستان را در قدم اول باید در مراحل مختلف ارزیابی نمود. جنگ داخلی، که با ترکیب دیگری با سهمگیری تنظیم های «مجاهدین» سابق مستقر در پاکستان و ایران قریب ده سال دوام نمود، در پنج سال اخیر آن که با بروز «طالبان» مصادف بوده است، بار دیگر در ترکیب و پیوند های، افراد و حلقات دخیل در جنگ تغییرات بفرنجتر بوجود آمد. آنها بر طبق منافع شخصی و گروهی، بعضاً «دشمنان دیروز» را «دوست امروز» و بالمقابل، بعضاً «دوست دیروز» را «دشمن امروز» تعیین نمودند. با این سیاست تمام دورنما های «وحدت ملی» را به تونل تاریک بی انجام سوق دادند.

درین مرحله، «مهره های» خود سر و جنگ جوی با نفوذ، پس از آنکه دو قطب بزرگ «قدرت» جهانی دخیل وقت در وقایع افغانستان، حرف «عدم تقویت» فیصله نموده و به آن «نقطه صفری» نامیده بودند، بجای آنها «قدرت های منطقی» در مطابقت با منافع آنها، دست بکار شده اند. ساختار ها و تشکیلات جدید این بار در مقایسه با زمان «مقاومت» علیه قوای «شوروی» از ریشه فرق داشته است. «حزب حاکم چپ» دیگر در کرسی «قدرت» مرکزی قرار نداشت، از «شوروی هم» «جمهوری» های «مستقل» در یک «اتحاد» نو، تازه، وارد میدان شده بودند، که در قریب ده سال و یا بیشتر مصروف تغییرات سختاری در اجتماعات خود آنها بوده اند و یکنوع دوره «نقاهت» را باید طی می نمودند.

در مجموع مواضع آنها که با کشور ما افغانستان، در سمت شمال همسرحد بوده اند، نسبت با دو کشور همجوار دیگر، یعنی «ایران» و «پاکستان» فرق داشته است. کشور های آسیای میانه و چین بر خلاف پاکستان و ایران به یک افغانستان با ثبات علاقمند بوده اند، زیرا همه این کشور ها، از یکطرف در درون جوامع آنها، با «افراطیون» اسلامی «جدائی» طلب درد سر داشته اند، از جانب دیگر با داشتن سابقه شناخت و مناسبات اقتصادی و همکاری، علاقمند، به پیشبرد، عنعنه قدیمی می باشند. هدف تشکیل اتحاد «شانگهای» هم، یکی از اهداف همکاری مشترک امنیتی در منطقه آنها را در بر داشته است.



دولت «ایران» که بحیث سازماندهنده و پرورش دهنده «حزب وحدت» محسوب می گردد، در فعالیت های به اصطلاح «پس جبهه»، مشکل ارتباطی با «حزب وحدت» از طریق زمین داشته است. زیرا موقعیت و نفوذ «حزب وحدت» از سرحدات «ایران» فاصله داشته، از هر جهت اجتماعات دیگر بسر می برند، که ایران بر طبق مشی «صفوی شیعه سازی» «چانس» موفقیت و تسلط بر آنها را نداشته است. چنین اهداف کشورهای خارجی را نباید در «تشکل» های «جنگ سالاری» از نظر دور داشت.

منابع با خبر می دانند که «ایران» بعد از خروج قوای «شوروی»، در تماس های پس «پرده»، در سالهای اخیر عمر «دولت چپی»، با مراجع دولت «چپی» افغانستان، تقاضای یک «دهلیز» ارتباطی با نقاط

د پانوی شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

مرکزی افغانستان (هزاره جات) را، از سرحد «ایران» واقع در ساحة «نیمروز»، با عرض «۴۰» کیلومتری مناطق مرکزی افغانستان با «هزاره جات» مطرح نموده است، تا بتوانند آزادانه عبور و مرور نمایند و دولت افغانستان، صلاحیت کنترل آنها را نداشته باشد، البته با این تقاضا، جواب مثبت داده نشده بود. پس از سقوط رژیم، موقف «ایران» در بین گروه های «اتحاد شمال» از نفوذ بیشتر برخوردار گردید، که با بمیدان آمدن «طالبان» تحت «حمایت پاکستان»، بر مصروفیت ایران درین گروه های «اتحاد شمال» و ساحات «نفوذ» آنها، افزایش بعمل آمد. ایران برای رسیدن به اهداف، «میزبان» گلبدین حکمتیار نیز بوده است.

در پهلوی پیوند های «مذهبی» و غیره با حزب «وحدت»، دولت «ایران» علاوه از آنکه، با «جمعیت اسلامی ربانی»، «جنبش ملی اسلامی» تحت رهبری «جنرال دوستم» و حتی با «گلبدین حکمتیار» که مدتی، پس از بروز «طالبان»، مانند «حاجی قدیر» و برادران، در جمع «اتحاد شمال» علیه «طالبان» قرار داشتند، روابط داشته است، ولی در مناسبات با هر یک طبیعتاً اهداف متفاوت داشته است. برخی از آگاهان می دانند، که یکی از نقاط اختلاف نظربین «جنرال دوستم رهبر ملیشه ازبک» و «همرزم او رسول پهلوان» برادر «جنرال عبدالملک»، بر سر مشی «روابط» با «ایران» بوده است. «رسول پهلوان» به «دوستم» همیشه هوشدار می داده است، که از «نزدیکی» با «ایران» خودداری نماید.

تعجب اور نیست که بعداً «جنرال عبدالملک»، وقتی در مقابله با «قوای دوستم»، به فرار مجبور گردید، «عازم امریکا» شد. «ایران» علاوه از حفظ روابط با این «تنظیم ها» و «تشکل ها»، خیلی ماهرانه و تا حدی سر پوشیده، با افراد از نوع این گروه ها، روابط «انفرادی» نیز برقرار نموده است، تا بتواند، به اهداف دیرینه الی تجزیه «افغانستان» دست یابد. برای ایران «برهان الدین ربانی» از بدخشان و تحصیل کرده مصر و بدون شک در پیوند با «اخوان المسلمین مصر» و یا شخص «احمد شاه مسعود»، با سابقه پیوند با سازمانهای ترورستی «در شرق میانه، بخصوص در لبنان و «شورای نظار» تحت رهبری او، همچنان به نسبت، روابط چندین جانبه آنها، با دستگاه های استخباراتی خارجی، بشمول روابط با «وهابی های سعودی» از طریق «عبدالرب رسول سیاف»، ممکن از همه جهات، بحیث شریک هدف، مؤثر نبوده باشد. زیرا اقلأ اگر اختلافات بین رهبری ملا های ایران را با «وهابی های سعودی» در نظر بگیریم، نقاط زیاد بی اعتمادی می تواند، تشخیص گردد. اما نزدیکی رهبران ایران با «ربانی»، امکان آنرا برای ایران، در دست می داد، تا بتواند، از درون آنها، افراد «قابل خرید» مساعد را برای نقشه مطروحه آن، دریابد.

در جمله بزرگترین دستاورد های ایران درین جهت، تشخیص و جذب «تورن اسماعیل» از هرات، با کرکتر ضعیف، خود خواه، جاه طلب و «ظرفیت های «باندیتیزم»»، «حضرت علی» از «قوماندانان» «جمعیت اسلامی» در شرق کشور (با این شخص اهداف دیگری باید در نظر داشته بوده باشد)، عطا محمد نور از «مزار شریف»، که با وجود او در مزار شریف، بنابر جهات مختلف نیاز داشته اند، در رأس همه «جنگ سالاران»، می توان نمونه وار یاد کرد. به «جذب» عظامحمد، نور، به ارتباط موضوعیکه، قسمتی از حزب وحدت در آن منطقه زندگی داشته و «فعالیت» دارند، برای «ایران» قابل توجه بوده است.

وقایع بعدی، در سال ۲۰۰۱م، «فکت های» بی شمار را در دست می دهد، که همسایگان شمال، بخصوص «ازبکستان و ترکمنستان» و تا حدی هم «تاجکستان» به «تجزیه» افغانستان، منافع خود را نمی بینند. در عین زمان «تاجکستان» علاوه از مجبوریت های «اقتصادی و مناسبات فرهنگی، بخصوص از زمانیکه، «الفبای روسی» را از زبان «تاجیکی» مرفوع ساخته است، به کمک ها و همکاری های «ایران» نیازمند بمشاهده می رسد، ولی هیچگاه با تمایلات «هژمونستی» ایران، تسلیم نمی گردند. شایعاتیکه گویا «احمد شاه مسعود» و عده دیگر از «هواداران» او خواب و خیال «تاجکستان بزرگ» را داشته اند، نباید بدون «ثبوت» پذیرفت، که گویا این «طرح» از جانب رهبران «تاجکستان» مورد استقبال قرار گرفته باشد.

از موقف «جنرال دوستم» در عملیات های مشترک با قوت های «امریکائی و انگلیسی» و متعاقباً در رابطه با فیصله های «بن»، با «جنگ سالارهای» دیگر چون، «تورن اسماعیل» و «گلبدین حکمتیار» بطور مثال فرق داشته است. شکایت و اعتراض «جنرال دوستم»، در مورد «عدم وفاداری» متحد «شمال» آن، که در انتظار دریافت، «پست» وزارت خارجه بود است، متمرکز بوده است. «تورن اسماعیل» برخلاف، با وجود آنکه «جمعیت اسلامی» و «شورای نظار» حد اعظمی

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

«چوکی ها» و امتیازات را بدست آورده بود، در اعتراض خود، نمایندگان «رهبری» جمعیت را، متهم نمود، که آنها برای خود مقام گرفته اند. گلبدین حکمتیار، حقانی و طالبان و القاعده همه، موضعگیری ضد، «قوای خارجی» اتخاذ نموده، همه در واقعیت در یک خط معین اهداف پاکستان عمل می نمایند.

گلبدین «حکمتیار» که در «اظهارات ضد امریکائی» خود، پر صدا تر شنیده می شود و زمانی هم در «ایران» بسر می برده است، در همین «ضدیت امریکائی» خود، در خط «ایران» وجوه مشترک دارد. از آنجائیکه «گلبدین حکمتیار»، «طراح تشکیل کنفدراسیون با پاکستان» می باشد، که چنین طرح، بدون مشکل، جنبه تطبیقی نخواهد داشت، بدون «ریخت و پاش» و «تجزیه» تقویت مواضع «پاکستان»، که «گلبدین حکمتیار» هوادار آنست، می تواند، با عطش «ایران» بسوی «هرات» و سایر مناطق غربی، اهداف پس پرده، بین «پاکستان» و «ایران» خارج از احتمال نباشد. در آنصورت، ممکن همسایگان شمال بدون میل با یک «بحران» جدید و عمل انجام شده روبرو گردند. خبر رسانی «بی.بی.سی.»، پنجشنبه، ۶ دسمبر ۲۰۰۱م، یک روز پس از اعلان «توافق بن»، با نشر این عکس نوشت: «[جنگ سالار کلیدی افغان قرارداد بن را رد می کند.](#)»

این منبع از علایمی نام می برد که ممکن در «اتحاد شمال»، که موقف مسلط به آن نسبت داده است، روی تقسیم قدرت، که در «بن»، روز چهارشنبه، این توافق به امضاء رسیده است، انشعاب رخ دهد. ضدیت تورن اسماعیل، مسمی به «امیر اسماعیل خان»، را در رابطه با «فیصله بن» گزارش داده، او مدعی شده است، که «واقعیت ها در محل در نظر گرفته نشده است.»

تبصره او مشابه با موضعگیری «جنگ سالار از یک عبدالرشید دوستم» بوده است. او این فیصله را رد نموده، در عین زمان هوشدار داده است، که اشتراک در حکومت جدید را «تحریم» خواهد کرد. با نشر این عکس دوستم، در پای عکس می نویسد که و «احساس می نماید، که به او خیانت شده است.»

بتاریخ ۱۰ فبروری ۲۰۰۲م، که از اشغال رسمی وظیفه تعیین شده برای حامد کرزی در «بن» (۲۲ دسمبر ۲۰۰۱م)، فقط ۴۹ روز سپری گردیده بود، «بی.بی.سی.» روز یکشنبه همین دهم «فبروری»، بار دیگر با نشر از زبان «تورن اسماعیل» می نویسد: «نفوذ ایران در هرات بمشاهده می رسد.»

در گزارش می خوانیم: «ایران، در صف عراق و کوریای شمالی، اخیراً از جانب رئیس جمهور «بوش»، بنام «محور شیطان و شریر» یاد شده است». بیانیه او در ولایت هرات افغانستان، که همسرحد با ایران می باشد، انعکاس خود را نشان می دهد، که «ایران از نفوذ عمده برخوردار است.»

خبر نگار «بی.بی.سی.» «دیوید لوین» (David Loyn)، که با «اسماعیل خان» دیدار داشته است، برداشت خود را چنین خلاصه می سازد: وقتی در باره «والی بادغیس»، که یکی از فقیرترین ولایات «غرب» افغانستان است، از میزبان خود می پرسد، که در حال حاضر چه کسی درین مقام است، جواب می شنود: «او یک مجاهد خوب است.» در عین زمان می گوید که نام او راهم برایش گفته است. در عین زمان با تأکید، تأیید نمود که گویا یک «قابلیت» و «اهلیت در کار است.»



به ادامه می نویسد که: «برای کسب قدرت، آنچه حال در افغانستان حساب شده می تواند اینست، که شما در جنگ چه کردید. حمایت امریکائی ها مفهومی ندارد. در ذهن بسیاری افغانها، شکست روس ها وبعد شکست طالبان، کار مجاهدین بوده است، بدین ترتیب غنیمت را به میراث می گیرند.» بر اساس ارزیابی همین گزارشگر «قربیب تمام» «مهره های» کلیدی قدرت در سراسر کشور، مجاهدین خوب بودند، تعداد کثیری آنها گذشته خیلی مورد سؤال و غیر جدی

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

داشته اند، که بنابراین دلیل امریکائی ها خیلی نزدیک توجه ندارند، که از آنها حمایت کنند.»

خبر نگار می نویسد، «که امریکائی ها» یک برخورد با احتیاط و با دقت در برابر «اسماعیل خان» دارند . از نظر امریکائی ها، «اسماعیل خان» در مناسبات با «ایران» خیلی «دور» رفته است، یعنی خیلی نزدیک به ایران است. (در گزارش نوشته شده است: «هرات یک تاریخ کهن و بیگانه و نا شناس دارد.») حامد کرزی، بر اساس گزارش «بی.بی.سی.»، روز دو شنبه، مؤرخ ۱۶ دسمبر ۲۰۰۲م، قریب یک سال بعد از «اشغال مقام»، می خواهد «جنگ سالاران» را تحت کنترل و اداره دولت بیاورد، شعاع اجراءات دولت را خارج از کابل توسعه، بخشد. با وجود نا رضایتی، «جنرال دوستم» در مقایسه با ایران، از مفکوره «اداره مؤقت» فیصله شده در بن حمایت نمود.

در گزارش ۱۸ اپریل ۲۰۰۲م، «بی.بی.سی.» حین مواصلت علیحضرت محمد ظاهر شاه از روم، دیده می شود که «جنرال دوستم» در نزدیکترین فاصله عقب شانه «چپ» پادشاه سابق افغانستان ایستاده است.



بر اساس گزارش «بی.بی.سی.» مؤرخ ۱۷/۱۲/۲۰۰۲، در رابطه با «فرمان» رئیس اداره مؤقت، حامد کرزی، که در آن، «فعالیت های نظامی» مقامات عالیرتبه سیاسی را ممنوع، اعلان داشته بود، از جمله «گل آقا شیرزی»، والی قندهار و «عبدالرشید دوستم»، ازین «فرمان» استقبال نموده، گفته اند که «فیصله را می پذیرند.» گزارشگر همچنان تذکر می دهد، که همه رهبران محلی قدرتمند، که گروه های بزرگ مسلح، تحت

فرماندهی آنها قرار دارند، جواب نداده اند. در جمله بطورمشخص تذکر می دهد، که از جانب «اسماعیل خان»، که از وی بعنوان «امیر» خود نامیده، یا والی قدرتمند هرات یاد شده است، تا اکنون هیچ کلمه شنیده نشده است. در همین متن همچنان یاد شده است: «از زمانیکه حاکمیت طالبان توسط قوای تحت رهبری «ایالات متحده» سقوط داده شد، «جنگ سالاران» با استفاده از «ملیشیه های» آنها، مناطق محلی را تحت کنترل خود در آوردند و باعث بروز تشنجات و اختلافات شدند

قریب یکسال بعد از اشغال کرسی ریاست «اداره مؤقت» که ترکیب اعای حکومت ایشان، از «چهار گروه» معلوم الحال تعیین گردیده بود روز های سختی را سپری می نمود. تلاش های سوی قصد، هر لحظه زندگی شخص «اول» را تهدید می نمود. درست بتاریخ پنج سپتمبر ۲۰۰۲م قریب یکسال بعد، وقتی سوی قصد علیه حامد کرزی در «قندهار» بوقوع پیوست: رحیم لله یوسفزی، «راپورتر»، «بی.بی.سی.»، این حمله را علامت «ضعف» کرزی دانس بنابر عدم «اعتماد» بر «محافظان، افراد امیتی و محافظ را از اتباع امریکائی تعیین نموده بودند. در آن زمان حدود ۵۰۰۰ عسکر «آیساف» در کابل مستقر بوده اند. این وضعیت می تواند، به تداوم قدرت «جنگ سالاران» و ادامه بیحد «فساد اداری» در دولت، نقش داشته بوده باشد.

پای

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ